دين و جهاني شدن: چالشها و فرصتها

دين و جهاني شدن: چالشها و فرصتها

دكتر محسن الويری([1])

بسم ا الرحمن الرحيم

چكيده

اكنون همه پذيرفتهاند كه پديدهي جهاني شدن يا جهانيسازي ديگر محدود به حيطهاي خاص نيست و همهي ابعاد زندگي بشر را در برميگيرد. مواجههي اين پديده با دين چگونه است؟ چه پرسشهايي را در برابر دين قرار ميدهد؟ چه چالشهايي را براي دينداران پديد ميآورد؟ كدام گرهها و يا گشايشها را ايجاد ميكند؟ پاسخ به اين پرسشها كه يكي از مهمترين دلمشغوليهاي انديشهوران ديني و آناني است كه ميخواهند دينداراته زندگي كنند، موضوع اين مقاله است.

با توجه به تعاريف دين و گونهشناسي مسائل و حوزههاي مختلف آن، دين را ميتوان در دو ساحت

متفاوت در نظر گرفت:ساحت قدسي كه شامل آموزه‌هاي وحياني در حوزه‌ي انديشه و رفتار است و ساحت عرفي كه شامل باورها، ارزشها، هنجارها، نهادها و شيوه‌هاي زندگي دين دران است. دين در ساحت نخست در حوزه‌ي مطالعات دين‌پژوهي (وحي‌پژوهي) قرار مي‌گيرد و در ساحت دوم در زمره‌ي مطالعات جامعه‌شناختي. جهاني شدن هر دو ساحت دين و دينداري را به صورت مستقيم و غيرمستقيم به چالش مي‌كشاند. مي‌توان چالشهاي ناظر به جنبه‌هاي وحياني را چالشهاي نظري ناميد و چالشهاي ناظر به تحقق بيروني دين را چالشهاي عيني و بيروني. در مواجهه‌ي مستقيم جهاني شدن با دين، پاره‌اي از پرسشها و چالشهاي نظري كه در برابر دين (حيطه‌ي نخست) قرار مي‌گيرد چنين است: ضرورت و امكان حركت جهان بشريت به سمت يكپارچگي؛ امكان و چگونگي سخن گفتن از يك نظريه‌ي ديني در باره‌ي جهاني شدن؛ جايگاه خدا در جهانِ جهاني شده؛ چگونگي تطبيق دين با شرايط جديد؛ ويژگي ها و بايستگي هاي رفتار ديني در جامعه‌ي جهاني؛ ضرورت و امكان همسان سازي شعائر و رفتارهاي ديني نزد پيروان اديان مختلف و مانند آن. برخي از چالشها و پرسشهاي مربوط به جنبه‌ي عيني و تحقق اجتماعي دين (حيطه‌ي دوم) نيز چنين است: شكسته شدن اقتدار دين تحت تأثير اقتدارشكني به عنوان يكي از اصلي‌ترين پيامدهاي جهاني شدن؛ سست شدن هويت ديني و مذهبي تحت تأثير هويت‌زدائي ناشي از جهاني شدن؛ سيطره‌ي عرف‌گرايي (سكولاريسم) و با خطر مواجه شدن حركت فزاينده و دين‌مدارانه‌ي سكولاريسم‌زدائي در دهه‌هاي اخير؛ كاهش نقش رسانه‌هاي سنتي ديني؛ مسائل مربوط به تطبيق‌پذيري نهادهاي ديني با شرايط جديد؛ امكان غرق شدن دين داران در دنيايي مبهم و پرهياهو به گونه‌اي كه تا مدتها بعد تصوري درست از شرايط جديد وجود نداشته باشد به ويژه با توجه به تجربه‌ي چند قرن اخير كشورهاي اسلامي و شرقي كه هر چه از جانب غرب به آنها رسيده بيش از آنكه گرهي از آنها بگشايد بر مشكلاتشان افزوده است.

جهاني شدن به صورت غيرمستقيم نيز دين را به چالش مي‌خواند. دين ـ به ويژه بر پايه‌ي اعتقاد به جامعيت آن ـ داراي كاركردهايي متنوع است و با اقتصاد، سياست، مسائل اجتماعي و به ويژه فرهنگ مرتبط است و با توجه به تأثيرپذيري همه‌ي اين حوزه‌ها از جهاني شدن، دين نيز به صورت غيرمستقيم و از طريق اين حوزه‌ها رويارويي با جهاني شدن را تجربه مي‌كند. افزون بر اين انديشمندان و رهبران و متوليان امور ديني نيز به عنوان هويت فردي خود تأثيرپذيري هايي از جهاني‌شدن دارند كه به نوبه‌ي خود بر مسائل مربوط به دين اثرگذار است.

در كنار اين چالشها، جهاني شدن فرصت هايي را نيز در برابر دين و دينداران قرار ميدهد كه اهم آنها عبارتند از: ايجاد تحرك در انديشههي ديني وجنبشهاي ديني؛ ضعف تئوريك پشتوانههاي نظري جهاني شدن به صورت كنوني و فراهم آمدن فرصت و فضا براي ايجاد يك نظريههي جديد دينمحور در اين باره؛ ابهام در قالب، محتوا و گفتمانهاي جهاني شدن و امكان طرح گفتماني ديني در اين باره در كنارگفتمانهاي تمدني و ايدئولوژيك و منطقهاي و مانند آن؛ فراهم آمدن ظرفيتي نوين و فراخ براي دين براي جهاني ساختن گسترههي مخاطبان خود با توجه به امكان بهرهگيري از وسائل جديد ارتباطي و نيز تشنگي جهاني براي معنويت و توانمنديهاي دين براي هويتبخشي نوين فراتر از منطقه و ملت و زبان و قوم خاص و گسترش دلسردي از ناكارآمديهاي ايدئولوژي ليبرال دمكراسي؛ فراهم آمدن زمينههي تجلي توانائي بديلناپذير همههي اديان براي بسيج حقطلبانههي تودههاي مردم.

شناخت ژرف اين چالشها و فرصتها، گام نخست مواجههي بايستههي انديشهوران ديني با پديدههي جهاني شدن است.

* * *

وقتي از مواجههي دين با پديدههي جهاني شدن سخن ميگوييم، بلافاصله اين پرسش مطرح ميشود كه مراد از اين دو اصطلاح چيست؟ و كدام تلقي از اين دو را مد نظر قرار دادهايم؟ تا آن زمان كه تحقيق و بررسي در بارههي دين از قلمرو فعاليتهاي عالمان ديني بيرون نرفته بود، اختلاف چشمگيري در بارههي تعريف دين وجود نداشت و در صورت تعدد ديدگاهها نيز، همگرايي بين آنها كار بررسي را بسيار آسان ميكرد. اما از وقتي نگاه بيروني به دين رواج يافت و از منظر علوم جديد مانند جامعهشناسي و روانشناسي نيز به مقولههي دين نگريسته شد، تعاريف و ديدگاه هايي بسيار متعدد و گاه ناهمگرا در بارههي دين پديد آمد، به گونههاي كه حتي دستهبندي و گونهشناسي اين تعاريف نيز دشوار شده است و نميتوان به وفاق انديشمندان در بارههي تعريف دين اميد بست. به همين دليل برخي نظريهپردازان به جاي تعريف دين به توضيح در بارههي خصوصيات دين و تعيين ويژگي هاي متمايز كنندههي دين با ديگر

پديده‌هاي پرداخته‌اند.([2]) اين ويژگي ها كه از مقايسه اديان با يكديگر و مشتركات اغلب آنها ـ و نه همه‌ي آنها ـ به دست آمده است شامل مواردي از اين دست است: اعتقاد به موجودات فوق طبيعي، تفكيك ميان اشياي مقدس و غير مقدس، اعمال و مناسك، قانون اخلاقي خدايي، احساسات ديني مانند خشيت و گناه و پرستش و...، دعا و يك گروه اجتماعي مبتني بر موارد فوق.([3])

نگاه هاي جديد در باره‌ي دين همان نگاه علوم مختلف مانند روانشناسي، مردم‌شناسي، جامعه‌شناسي، فلسفه و تاريخ است كه البته با رهيافت هاي مختلفي صورت پذيرفته كه در زمره‌ي مهمترين آنها بايد از رهيافت پديدارشناسانه نام برد. در اين ميان مطالعات و بررسي هاي جامعه‌شناسان از اهميت بيشتري برخوردار است، زيرا معمولا پايه و اساس ديگر بررسي هاست و يا لااقل تأثيري بسيار جدي بر آن دارد. عالمان هر يك از علوم با علاقه، كشش و نياز و منظري خاص به دين نگريسته‌اند و تعلق خاطر يك جامعه‌شناس به مطالعه‌ي دين نيز به جنبه‌هاي مربوط به نقش و كاركرد دين در شؤون مختلف جامعه و رفتارهاي دين داران به عنوان بخش و وجهي از رفتار گروهي است.([4]) نخستين دين‌پژوهي ها در قلمرو جامعه‌شناسي، اغلب به خاستگاه هاي تاريخي و رواني دين و باورهاي ديني معطوف بود و بالمآل دين را به صورت تابعي از واقعيت هاي ملموس بيروني نظير آب و هوا، ترس، جهل يا ترفندهاي كليسا معرفي مي‌كرد.([5]) چنين نگاه هايي به دين گاه به اعلام مرگ خدا و دين او مي‌انجاميد ولي امروزه ديگر تقريباً همه‌ي جامعه‌شناسان پذيرفته‌اند كه دين به عنوان يك واقعيت نيرومند اجتماعي نمرده است و حداقلِ نقش دين يعني پاسخ دادن به يك سلسله نيازهاي رواني در انسان ها مورد پذيرش همه است و چون اين نيازها، نيازهايي پايدار و زائل نشدني است، دين نيز به صورت واقعيت پايداري از فرهنگ انسان باقي خواهد ماند.

البته دشواري رسيدن به تعريفي از دين كه سازگار با مباني و نيازهاي جامعه‌شناسي و كارآمد براي تبيين كاركردهاي اجتماعي دين و در عين حال قابل تطبيق با رفتارهاي گوناگون پيروان اديان مختلف، همچنان به قوت خود باقي است.([6]) و به همين دليل در آراي جامعه‌شناسان نيز تشتت آراء در باره‌ي ابعاد جامعه‌شناختي دين به چشم مي‌خورد. اين اختلاف ديدگاه ها به موضوع كلي‌تر امكان يا عدم امكان بررسي جامعه‌شناختي دين كشيده شده است. برخي جامعه‌شناسان، اصولاً دين را پذيراي هيچ تحليل جامعه‌شناختي نمي‌دانند، زيرا به اعتقاد آنها دين يك نهاد اجتماعي يا فرآورده‌ي انساني مانند

نهادها و فرآوردههاي ديگر نيست و نميتوان آن را مورد تبيين عقلي قرار داد،([7]) اما حتي از نظر اين گروه از انديشمندان، تحقق اجتماعي دين ميتواند متعلق مطالعات جامعهشناختي قرار گيرد. برخي ديگر از جامعهشناسان با تكيه بر رهيافت پديدارشناختي، از تعميم هاي علّي و معلولي چشمپوشيده و قلمرو بررسي دين را محدود به توصيف و تفسير همدلانهي نظامهاي اعتقادي ميدانند. و برخي ديگر با تكيه بر رهيافت هاي تقليلگرايانه دين را در حد ديگر واقعيت هاي اجتماعي يا روانشناختي كاهش دادهاند تا بتوانند آن را بررسي كنند. اين روش كه رايجترين موضعجامعهشناسان معاصر در برابر دين به حساب ميآيد با كنار نهادن مسألهي حقانيت باورهاي ديني همراه است و بر اين فرض استوار است كه دين نيز مانند صورت هاي ديگر رفتار اجتماعي و فردي بشر يك پديدهي انساني است و ميتوان آن را مانند آنها با روش هاي خاص علوم اجتماعي مورد بررسي قرار داد.([8]) گروهي ديگر بر اين باورند كه تقليل پديدههاي مذهبي به واقعيت هاي اجتماعي يا روانشناختي مشكلي را حل نميكند و با اين روش نميتوان دين را فهميد.([9]) از سوي ديگر، ما با اين واقعيت نيز مواجهيم كه تلاش بسياري از جامعهشناسان بر اين است كه تا دين را آنگونه بفهمند و بررسي كنند كه يك ديندار آن را ميفهمد.([10])

به هر حال، امروزه كمتر مسألهاي مربوط به دين است كه در بوتهي مطالعات و بررسي هاي جامعهشناسان قرار نگرفته باشد.([11]) مجموع اين مطالعات را به سه دستهي كلي تقسيم كردهاند: نخست،

بررسي دين از آن لحاظ كه در فهم كنش اجتماعي مؤثر است، دوم،

رابطهي دين و حوزههاي ديگر حيات اجتماعي همچون اقتصاد، سياست و طبقات اجتماعي و سوم بررسي نقشها، سازمانها و جنبشهاي ديني.([12]) متأسفانه دينپژوهي جامعهشناسان در برخي حيطهها به مسيحيتپژوهي محدود شده است و تعميمهاي آن عموماً برخاسته از بررسي جوامع مسيحينشين و نقش و كاركردهاي اجتماعي دين مسيحيت است.([13])

طبيعي است بايد بين نگاه جامعهشناختي به دين و مباحث و انديشههاي اجتماعي يك دين تفاوت گذاشت.

در آموزه‌هاي هر ديني حجمي قابل توجه از مباحث مرتبط با مسائل اجتماعي وجود دارد. مثلا در انديشه‌ي اسلامي كليه‌ي مطالب مرتبط با امت، ناس، سياست، اقتصاد، دعوت، آداب معاشرت، ظلم‌ستيزي، احكام معاملات و مانند آن داراي دلالت هاي اجتماعي است. انديشمندان مسلمان به ويژه در دوران معاصر آثاري ارزشمند در تبيين مباني و ابعاد انديشه‌هاي اجتماعي در اسلام پديد آورده‌اند.([14]) متفكران برجسته‌ي مسيحي هم به نقش شكل‌دهنده‌ي دين بر جامعه و هم واكنش دين در برابر نيرو و نفوذ فزاينده‌ي دنيوي، توجه شايان كرده‌اند.([15]) مطالعه اين امور گرچه مي‌تواند از سوي جامعه‌شناسان بررسي شود ولي پيش از آن كه يك موضوع جامعه‌شناختي باشد، يك موضوع ديني و مرتبط با حوزه‌ي دين‌پژوهي است. گرچه تعامل و تأثيرگذاري متقابل اين دو گونه‌ي مطالعه بر يكديگر قابل انكار نيست.

دين يك امر بسيط و نيز يك پديده‌ي تك‌بعدي نيست. در دين‌پژوهي‌هاي معاصر وجوه و ابعاد مختلفي براي دين برشمرده‌اند. يكي از دين‌پژوهان معاصر به نام نينيان اسمارت براي هر دين هفت بعد برشمرده است: بعد شعايري، بعد عقيدتي، بعد نقلي و اسطوره‌اي، بعد اخلاقي و حقوقي، بعد تجربي و عاطفي، بعد اجتماعي و نهادي و بعد مادي([16]) كه البته مي‌توان و بلكه بايد دو بعد تاريخي و وحياني (متون مقدس) را نيز به آن افزود. در مطالعات اجتماعي مربوط به دين نيز از يكپارچه‌نگري به همه‌ي ابعاد دين پرهيز شده است و مثلاً دو برداشت متمايز از دين به صورت زير عرضه شده است: نخست، دين در قالب ارائه‌ي يك برداشت معنوي از آن و دربردارنده‌ي مجموعه الگوهاي رفتار اجتماعي و فردي كه به پيروان خود در شكل‌دهي به زندگي روزانه بر اساس اين الگوها ياري مي‌رساند؛ در چهارچوب اين معنا، دين نيازمند انديشه‌اي متعالي و نيز قداست و نقطه‌ي اوجي است كه مردم را با وضعيت نهايي هستي پيوند دهد. در برابر اين برداشت، برداشت ديگر از دين توجه به قالب و ابعاد مادي آن همچون تشكيلات مذهبي، گروه ها و جنبش‌هاي ديني است. روشن است كه بنا بر اين تعريف، همه‌ي گروه هاي مذهبي به شكلي با موضوعات اجتماعي در ارتباطند و هيچ تشكل يا گروه مذهبي را نمي‌توان يافت كه كاملاً با امور اجتماعي قطع رابطه كرده باشد.([17])

ما نيز وقتي از فرصتها و تهديدهاي جهاني شدن براي دين سخن مي‌گوييم، بايد روشن سازيم كه به كدام وجه از دين نظر داريم. با توجه به آنچه گذشت، به نظر مي‌رسد چارچوب سازگار با مفاد اين مقاله تفكيك بين دو تلقي متفاوت از دين به شرح زير است:

ساحت قدسي دين: دين به مفهومي كه مورد علاقه و بررسي دين‌پژوهان و عالمان ديني است.

ساحت عرفي دين: دين به مفهومي كه مورد بررسي جامعه‌شناسان است.

ساحت نخست كه مي‌توان آن را اصطلاحاً ساحت قدسي دين ناميد، ساحت آموزه‌هاي وحياني و مهمتر از آن ساحت باورداشت آسماني بودن دين است. مطالعه در اين ساحت از سوي دين‌باوران صورت مي‌پذيرد و تابع ساز و كار مشخص و تعريف شده‌اي براي درك و تبيين دين است كه دين‌پژوهان معتقد به حقانيت دين آنها را بكار مي‌بندند. آموزه‌هاي ديني در اين ساحت شامل انديشه و رفتار و در هر دو حوزه‌ي فردي و اجتماعي است.

ساحت ديگر دين كه مي‌توان آن را ساحت عرفي ناميد ساحت تحقق بيروني دين در قالب نمادها و نهادها و آيين‌ها و رفتارهاي اجتماعي و كليه‌ي نقش‌آفرينيها دين در جامعه است. مطالعه در اين ساحت كه ساحت زندگي عرفي ديندارن است در زمره‌ي مطالعات جامعه‌شناختي قرار دارد ولي طبعاً اين نوع مطالعه مي‌تواند ناظر به رفتارهاي فرد در اجتماع هم باشد و مفهوم بررسي جامعه‌شناسانه اين نيست كه تنها جنبه‌هاي اجتماعي دين مورد توجه قرار گيرد. دين‌پژوهي در اين ساحت حتي مي‌تواند از خاستگاهي عرفي (سكولار) و غيردين‌باورانه صورت گيرد، آنچنان كه عملاً چنين است.

دين در ساحت عرفي، منزلتي برابر با يك نهاد اجتماعي دارد و گاه حتي زيرمجموعه‌ي فرهنگ قرار مي‌گيرد. ولي در ساحت نخست دين يك فرانهاد است و برتر از همه‌ي نهادها مي‌ايستد و به اعتبار آسماني خود مي‌تواند و بلكه بايد بر همه‌ي شؤون و امور اجتماعي اثرگذار باشد و آنها را آنگونه كه

خود مي‌پسندد سامان دهد. بررسي هاي ديني در ساحت نخست نگاه دين‌باوران دين‌شناس به امور مختلف از جمله امور اجتماعي را نشان مي‌دهد و در ساحت دوم نگاه جامعه‌شناسان به دين را گزارش مي‌كند.

دين در هر دو ساحت خود در مواجهه با جهاني شدن از يك سو با چالش هايي روبروست و از سوي ديگر ظرفيت هايي را در مقابل خود مي‌يابد.

در اين نوشتار وقتي از جهاني‌ شدن سخن مي‌گوييم بدون ورود به مباحث تخصصي و باريك‌بيني‌هايي ـ كه در جاي خود ضروري و مفيد است ـ ، آن را به مفهوم مصطلح ـ كه البته بايد اعتراف كرد مفهومي سهل و ممتنع است ـ به كار برده‌ايم. البته هنوز هيچ وفاق‌ انديشه‌اي در باره‌ي چيستي و ماهيت جهاني شدن پديد نيامدن است.([18]) تا آنجا كه حتي برخي نظريه‌پردازان اصل امكان تحقق آن را نفي كرده‌اند.

حتي در باره‌ي زمان شروع جهاني‌ شدن نيز وحدت نظر وجود ندارد. برخي نويسندگان آغاز آن را به ابتكار خبرنگاران در دهه‌هاي اخير منتسب ساخته‌اند و برخي ديگر شروع آن را به ضيافتي كه دكتر كلاوس شواب Schwab Klaus در سال 1970 در دهكده‌اي در سويس با حضور مديران اجرايي رده‌ي بالاي اروپايي تشكيل داد و از افق‌هاي جديد بازرگاني سخن گفت منسوب كرده‌اند و برخي ديگر دهه‌ي 60 قرن بيستم را به عنوان نقطه‌ي آغاز تعيين كرده‌اند و برخي آن را به مارشال مك‌لوهان منتسب كرده‌اند و برخي ديگر از هيتلر و سياست هاي او به عنوان نقطه‌ي آغاز ياد كرده‌اند و گروهي ويكلي كانديداي رياست جمهوري 1930م. امريكا را شروع‌كننده‌ي اين بحث معرفي كرده‌اند و گروهي ديگر ـ كه فراوان‌ترند ـ آغاز جهاني شدن را به اواخر قرن 16 و اوايل قرن 17 برمي‌گردانند. همچنين از پير دوبوآ متوفاي 1323م. و يا از فلاسفه‌ي يونان و يا از اسكندر مقدوني و حتي از فراعنه‌ي مصر به عنوان شروع كنندگان اين بحث نام برده شده است ولي جالب‌ترين ديدگاه، ديدگاهي است كه آغاز جهاني شدن را با قاطعيت به عصر آدم عليه السلام برمي‌گرداند.([19])

به هرحال با مروري بر مجموعه تعاريف جهاني شدن مفاهيم بنيادي زير را مي‌توان درآنها يافت: فشردگي زمان و مكان (كاستلز، هاروي و ويليامز) ; يكپارچگي سيستم (تافلر، قزلسفلي و الجابري) ; شبكه‌اي بودن (كاستلز) ; تفوق نظام سرمايه‌داري (ايران‌زاده و الجابري) ; وابستگي عمومي (فرانك و والرشتاين) .([20]) اغلب اين تعاريف تنها به وجهي از جهان شدن توجه داشته‌اند و فاقد نگاهي جامع هستند و به همين دليل هنوز تعريفي جامع و مورد وفاق ارايه نشده است. اصولاً نگاه تئوريك و معرفتي به مسأله جهاني شدن، نگاهي جديد و در نتيجه حجم مطالعات تقريباً اندك و بررسي‌ها هنوز نوپا و خام است. اين سخن گزاف نيست كه بگوييم جهاني شدن از جمله مقولاتي است كه ابتدا واقع شده است سپس احساس نياز به تبيين تئوريك آن شده است. قدر مسلم اين است كه جهاني شدن پديده‌اي چند بعدي است كه بايد از نگاه تك‌بعدي به آن اجتناب كرد.([21])

ما در اينجا با مد نظر قرار دادن مباحثي كه در باره‌ي تعريف جهاني شدن ارائه شده است، جهاني شدن را به ويژه در رويكردي فرهنگي،([22]) به مفهوم بزرگ شدن انسان و كوچك شدن جهان در نظر گرفته‌ايم. بزرگ شدن انسان به اين معنا كه انسان مي‌تواند بر همه‌ي جهان و وقايع آن آگاهي و دست يابد و حسب توانمندي خود بر آنها اثر بگذارد و كوچك شدن جهان به اين معنا كه مي‌توان مجموعه‌ي جهان را ـ گرچه وجود مجازي آن را ـ در كنج اتاقي حاضر كرد. اين سخن به مفهوم غفلت از تلاش سازمان يافته كشورهاي ثروتمند با محوريت امريكا براي حاكم ساختن نظمي واحد بر جهان و يكپارچه ساختن آن در محورهاي اقتصادي و فرهنگي و سياسي و نظامي در مسير تأمين منافع خود نيست.([23])

جهاني شدن به اين معنا، هر دو ساحت دين و ديندداري را به صورت مستقيم و غيرمستقيم به چالش مي‌كشاند. مراد ما از چالش نيز فراتر از تهديدهاست و شامل ابهام‌آفرينيها و طرح پرسش ها نيز هست. چالش هايي كه به حيطه و ساحت نخست دين ارتباط مي‌يابد، به طور عمده چالش هايي معرفتي است كه دين‌شناسان دين‌باور در مواجهه با جهاني شدن در برابر خود مي‌يابند. در لابلاي مباحث روزافزوني كه پيرامون فرهنگ و جهاني شدن نوشته و گفته شده است، مطالبي قابل توجه در باره‌ي تأثير جهاني شدن بر فرهنگ ديني به دست مي‌آيد ولي اهميت موضوع تا بدان حد هست كه اين تأثيرات مستقلاً مورد بررسي قرار گيرد.

مهمترين اين چالش ها را كه به صورت مستقيم متوجه دين است، به تفكيك در دو ساحت قدسي و عرفي دين به صورت زير مي‌توان برشمرد:

چالشهاي ساحت قدسي دين در مواجهه با جهاني شدن

الف. ضرورت و امكان حركت جهان بشريت به سمت يكپارچگي

پيش‌فرض جهاني شدن امكان يكپارچگي و تحت نظم واحد درآمدن كليه كشورهاي جهان است. نگاه دين به اين موضوع چگونه است؟ از منظر دين، آيا براستي امكان دارد جهاني كه مك لوهان با عنايت به پيشرفت ابزار و روشهاي ارتباطي آن را " دهكده‌اي جهاني " خواند در جنبه‌هاي اقتصادي و فرهنگي و سياسي و مانند آن نيز به يك دهكده و يا به قول ويلانيام به يك "مركز خريد جهان" .([24]) واحد تبديل شود. با تكيه بر آموزه‌هاي ديني آيا بايد به مبارزه با روند جهاني شدن برخاست يا بايد آن را تسريع و تشديد كرد و يا با همنوائي با آن، آن را به سمت و سوي مطلوب سوق داد. يكپارچگي جهان حتي اگر ممكن باشد آيا ضروري هم هست؟ در اين صورت آيا بايد به مقابله با جنبش هاي ضدجهاني شدن برخاست يا نه؟ طبيعي است تا دينداران به دقت به اين پرسش ها پاسخ ندهند، نمي‌توانند موضعي سنجيده و مناسب در مقابل جهاني شدن اتخاذ كنند.

ب . امكان و چگونگي سخن گفتن از يك نظريه‌ي ديني در باره‌ي جهاني شدن

اگر از امكان جهاني شدن از منظر دين سخن گفتيم، حال نوبت طرح اين پرسش است كه آيا جهاني شدن مورد نظر دين همان جهاني شدن مصطلح است؟ گفتمان هاي جهاني شدن را به پنج دستهي تمدني، منطقهاي ، ايدئولوژيك، تعليمي و جنسيت تقسيم كردهاند. گفتمان تمدني و منطقهاي در شرق و جنوب شرقي آسيا و اروپاي شرقي و اروپاي غربي و امريكاي لاتين رواج دارد و گفتمان تعليمي در مطالعات اقتصادي و فرهنگي و تجاري و رسانهاي و ارتباطاتي و انسان شناسي و جامعهشناسي و ...رواج دارد و گفتمان ايدئولوژيك شامل مباحث چپ و راست و مانند آن است و گفتمان جنسيت نيز بر تفاوت موقعيت زنان و مردان تكيه دارد.

آيا ميتوان از گفتماني جديد و جايگزين به نام گفتمان ديني جهاني شدن سخن گفت؟ مباني و ابعاد و ويژگي هاي چنين گفتماني چيست؟ قابليت اين گفتمان براي رقابت با ديگر گفتمان ها در صحنهي معرفت و انديشه چيست؟ خاستگاه چنين گفتماني كدام است؟ آيا متون ديني به روشني و صراحت از آن سخن گفتهاند يا بايد آن را با استفاده از ساز و كارهاي تحقيق در متون ديني از طريق استنباط و اجتهاد به دست آورد؟

ج . جايگاه خدا در جهانِ جهاني شده

اگر جهاني شدن آن گونه كه طراحان و حاميان آن ميخواهند با كاميابي تحقق يابد، چه جايگاهي براي خدا در نظر خواهد گرفت؟ آيا بايد نگران تنگتر شدن جاي خدا بود يا در بستر وحدت و يكپارچگي ملت ها و كشورها، خواسته يا ناخواسته، خداوند جايي فراختر به خود اختصاص خواهد داد؟ اگر كشورها به هم پيوسته شوند، آيا هويت و جوهرهي غيرديني تمدن غربي كه خاستگاه جهاني شدن به مفهوم مصطلح هم هست بر همهي جهان سيطره خواهد يافت و لذا خدا در كنج دل مؤمنان محبوس خواهد شد و يا در اين جهان خدا مجال خواهد يافت در فضاي فراخي كه از به همپيوستگي كشورها پديد ميآيد خود را بيشتر بنمايانند. اصولا خدا كدام فضا را بيشتر ميپسندد و در كدام محيط امكان تجلي بيشتر دارد؛ در محيطهاي كوچك يا هر چه محيط بزرگتر و گستردهتر باشد تجلي او نيز بيشتر خواهد بود. پيتر پاريس و

ماكس ل. استاكهوس در كتابي به نام "خدا و جهاني شدن: دين و توانمندي هاي زندگي عمومي" كه در سال 2000 به چاپ رسيده، حق سبق در تحقيق پيرامون اين موضوع را دارند ولي انديشهورزان دينمدار نيز بايد به اين موضوع بيانديشند و پاسخ مناسب خود را به آن بدهند.

د . چگونگي تطبيق دين با شرايط جديد

آيا اصول و احكام و آموزههاي ديني با تنوع و تغيير محيط بايد تغيير يابد يا آموزههاي ديني مجموعهاي ثابت و تغييرناپذير است كه تغييرات محيط پيراموني تأثيري در آن ندارد؟ اگر قرار باشد دين خود را با اين تغييرات تطبيق دهد كدام اجزاي آن بايد به اين تغيير تن دهد؟ اگر پيشينهي تفكر ديني ـ با تأكيد بر دين اسلام ـ نشاندهندهي تحول لااقل پارهاي از انديشهي ديني متناسب با تغييرات محيط است، آيا اكنون با توجه به هويت كاملاً متفاوت تغييراتي كه در جهان در حال وقوع است، تحول در انديشهي ديني چگونه بايد باشد؟ يكپارچه شدن مخاطبان پيام ديني چه تغييراتي را در پيام دين بايد ايجاد كند يا ايجاد خواهد كرد؟

هـ . ويژگي ها و بايستگي هاي رفتار ديني در جامعهي جهاني

رفتار دينداران در يك جامعهي جهاني چه تفاوتي با رفتار آنها در محيط هاي كوچك و محلي خود بايد داشته باشد؟ آيا بايد رفتارهايي تازه را تعريف كرد؟ آيا ميتوان به همان سان كه از دانشگاه مجازي و جامعه مجازي سخن گفته ميشود از دينداري مجازي نيز دم زد؟ در صورت امكان، تعريف و بايد و نبايدهاي آن كدام است؟ آيا ميتوان تصور كرد پارهاي رفتارها كه تاكنون به ديني بودن متصف و شهره بودند، تحت تأثير جهاني شدن از اين صفت عاري شوند؟ اگر اعمال عبادي همچنان ثابت بمانند آيا ميتوان از اخلاق جهاني نوين سخن گفت؟

و. ضرورت و امكان همسان سازي شعائر و رفتارهاي ديني نزد پيروان اديان مختلف

آيا مي‌توان در جهانِ جهاني شده از يكپارچگي آيين و شعائر ديني سخن گفت؟ اگر لازمه‌ي جهاني شدن تحقق نظمي واحد بر جهان و يكپارچگي اقتصادي و سياسي و فرهنگي و حتي نظامي در عين حفظ اقتصاد و سياست و فرهنگ بومي است، آيا يكپارچگي ديني مي‌تواند با حفظ تعدد اديان تحقق يابد؟ و يا اگر بر اساس اعتقاد برخي صاحب‌نظران جهاني شدن به مثابه‌ي يكسان‌سازي باشد، آيا جهاني شدن دين به مفهوم وحدت همه‌ي دينداران گرد يك دين واحد خواهد بود؟ آيا مي‌توان مشتركات عبادي و آييني اديان را به عنوان جنبه‌ي جهاني شده دين برجسته كرد و مفترقات آن را به چشم جنبه‌هاي بومي و محلي يك دين نگريست؟

اين چالش ها و پرسش ها را كه ناظر به خود دين و آموزه‌هاي ديني است و پاسخ دين‌مدارانه مي‌طلبد مي‌توان چالش هاي نظري و معرفتي جهاني شدن براي دين ناميد. دسته‌ي ديگر از چالش ها ناظر به تحقق بيروني دين و ساحت عرفي آن است كه مي‌توان آن را چالش هاي عيني و بيروني جهاني شدن براي دين نيز نام نهاد. مهمترين اين چالش ها را نيز به اين شرح مي‌توان برشمرد:

چالش هاي ساحت عرفي دين در مواجهه با جهاني شدن

الف. شكسته شدن اقتدار دين

اقتدارشكني يكي از اصلي‌ترين پيامدها و شاخصه‌هاي جهاني شدن است. گرچه جهاني شدن در جوهر خويش نوعي اقتدارگرايي را به همراه دارد، اما اين اقتدار نوين اقتدارهاي پيشين را كه معمولاً محدودتر و محلي‌تر است از بين مي‌برد. اقتدار دين در كشورهاي مختلف و دامنه‌ي تأثيرگذار آن بر ديگر شؤون اجتماعي مانند اقتصاد و فرهنگ و مانند آن انكارپذير نيست، آيا اين اقتدار در صورت تحقق جهاني شدن حفظ خواهد شد؟ جهاني شدن با ابزارهايي كه در اختيار دارد، مخاطبان پيام هاي ديني را از فضاي

محدود معبد و كليسا و مسجد بيرون مي‌برد و امكان دسترسي به انواع پيام هاي ديني را در همه جا براي او فراهم مي‌آورد. مبلغ ديني در فضاهاي سنتي هر آنچه صلاح مي‌دانست در اختيار مخاطب قرار مي‌داد و نسبت به او از اقتدار كافي برخوردار بود، اما جهاني شدن اين مخاطبان را از حيطه‌ي اقتدار مبلغان و پيشوايان ديني دور مي‌سازد و اقتدار سنتي نهادي مذهبي را فرو مي‌ريزد و به مخاطبان قدرت انتخاب پيام هاي ديني و مذهبي مي‌بخشد و مرز تعريف شده و به رسميت شناخته شده‌ي بين ارسال كننده و دريافت كننده‌ي پيام مذهبي را بر هم مي‌ريزد([25]) در بخش پاياني مقاله اشاره خواهيم كرد كه همه‌ي اديان نسبت به اين چالش وضعيتي برابر ندارند.

ب . سست شدن هويت ديني

جهاني شدن هويت‌زداست. هويت ديني يكي از هويت هاي ماندگار بشري است. اغلب انسانها به همان اندازه كه به هويت ملي و تاريخي خود دل بسته‌اند هويت ديني خود را نيز ارج مي‌نهند و بدان غيرت مي‌ورزند. دين‌داران بايد نگران تهديدهاي جهاني شدن براي اين هويت باشند. اگر مبلغان ديني با تكيه بر اين هويت محملي براي انتقال پيام خود به مخاطبان مي‌يابند با سست و بي‌رنگ شدن اين هويت، مسير تبليغ ديني با موانعي جدي روبرو خواهد شد. باز هم در ادامه‌ي مقاله نگاهي از زاويه‌ي ديگر به اين موضوع خواهيم داشت.

ج. محدود شدن حركت فزاينده و دين‌مدارانه‌ي سكولاريسم‌زدايي در دهه‌هاي اخير

جهاني شدن به مفهوم مصطلح عرف‌گرايي (سكولاريسم) را در جهان گسترش خواهد داد. در چند دهه‌ي اخير تأملاتي جدي نسبت به اعتبار و كارآئي سكولاريسم پديد آمده است و حركت هاي فراگير احياگرانه‌ي ديني در تلاش براي سكولاريسم‌زدايي از جهان چه در جنبه‌ي معرفتي و كلان و چه در حيطه‌ي خرد رخ نموده است.([26])

" بازگشت جهاني انديشهي ديني و جنبشهاي اجتماعي يكي از غيرمنتظرهترين رويدادهايي است كه در پايان قرن بيستم به وقوع پيوسته است. آن چه باعث ميشود تا اين خيزش مذهبي بعدي جهاني يابد، آن است كه اين پديده، در برههي خاصي از زمان (تقريباً از اواخر دههي 70) در ميان فرهنگ هاي گوناگون و در درون نظام هايي با سطوح متفاوتي از توسعهي اقتصادي شكل گرفته است. غير منتظره بودن چنين تحولي از آن روست كه اين پديده آراء و انديشههاي پذيرفته شده در مورد توسعهي سياسي، نوسازي و سكولاريسم را باچالش جدي مواجه كرده است." ([27])

جهاني شدن، چون خاستگاهي عرفي (سكولار) دارد، اين حركت هاي سكولارزدا را با خطر روبرو خواهد ساخت.

د. كاهش نقش رسانههاي سنتي ديني

رسانههاي ارتباطي اصليترين ابزار تحقق جهانيشدن در حيطهي فرهنگي هستند. اين ابزارها اكنون جاي خود را در همهي جوامع به ويژه در ميان تحصيلكردهها و ساكنان شهرهاي بزرگ باز كردهاند و با توجه به نقش الگويي اين اقشار براي ديگر اقشار اجتماعي عملاً فرهنگ مورد علاقهي طرفداران و طراحان جهانيشدن از طريق همين ابزارها در حال رخنه به رگهاي پيكرهي فرهنگي جهان است. البته اين رسانهها به دليل قابليت هايي كه دارند از بينروونده نيستند ولي اگر تدبيري مناسب براي صيانت از آنها انديشيده نشود كاركرد و نقشآفرينيهاي آنها محدودتر خواهد شد. رسانههاي سنتي ديني در جوامع اسلامي مانند منبر و مسجد و مجالس وعظ و عزاداري اصليترين ابزار دينداران و علاقمندان گسترش فرهنگ ديني براي انتقال پيام هاي ديني بوده است و اگر اين رسانهها تحت تأثير جهانيشدن و در ميدان رقابت با رسانههاي جديد نتوانند ادامهي حيات دهند و يا تحت تأثير فرهنگ جديد مورد بيمهري قرار گيرند، انتقال پيام دين و فرهنگسازي ديني با مشكلاتي جدي روبرو خواهد شد و اين چالش نيز بايد مورد توجه قرار گيرد، البته اين چالش نيز به شرط مواجههاي سنجيده و با درايت ميتواند به يك فرصت تبديل شود.

هـ . تطبيقپذيري نهادهاي ديني با شرايط جديد

دين گرچه خود يك نهاد اجتماعي و به تعبيري دقيق‌تر يك فرانهاد است ولي داراي زيرنهادهايي است كه جريان امور ديني از طريق آنها صورت مي‌گيرد. اين نهادها به صورت نهادهاي خيريه، نهادهاي مالي و اقتصادي، نهادهاي آموزشي، نهادهاي فرهنگي، نهادهاي تبليغي، نهادهاي عبادي و مانند آن تاكنون وجود داشته‌اند. چگونگي تداوم فعاليت اين نهادها در عصر جهاني شدن، هم از نظر تأمين پشتوانه‌ها و چگونگي هزينه‌ها و هم از نظر فرصتها و نيازهاي نوپديد و ضرورت تأسيس نهادهاي جديد مسأله‌ي جدي است كه دينداران بايد نسبت به آن هوشياري و تدبير لازم را داشته باشند.

و. تداوم ويرانگري انديشه و ارزش هاي غربي

تجربه‌ي چند قرن اخير نشان مي‌دهد كه هر چه از جانب غرب به كشورهاي اسلامي و شرقي رسيده است، بيش از آنكه گرهي از آنها بگشايد بر مشكلاتشان افزوده است. گرچه معدودي از انديشه‌وران بصير ديني همواره متوجه پيامدهاي سلطه‌ي انديشه و ارزش و رفتار غربي بر شرق بوده‌اند و آن را پيش‌بيني كرده و نسبت به آن هشدار داده‌اند، اما تاريخ گواه اين است كه معمولاً پس از رخنه و استقرار اين انديشه‌ها و ارزشها پيامدهاي ويرانگر آن بر همه آشكار شده است. اكنون نيز تحفه‌اي نو از غرب در حال رخنه و استقرار تدريجي در جهان است، آينده‌نگري مبتني بر تحليل روند گذشته اين احتمال را قوت مي‌بخشد كه دين داران به ويژه در مشرق‌زمين، در عالم بي‌خبري و در گرد وغبار و هياهويي ساختگي به دنيايي مبهم پا نهند و بي‌اينكه تصوري از دنياي جديد داشته باشند، ناگاه خود را اسير دامي([28])بيابند كه بر سر راه آنها گستراندها‌ند. در تجربه‌ي تاريخي سيطره‌ي تمدن غرب بر شرق بيش از هر چيز ديگر دينداري لطمه ديد و اكنون نيز با سيطره‌ي محصولي ديگر از اين تمدن ـ كه شايد بتوان آن را آخرين و مهمترين دستاورد تمدن غرب ناميد ـ دينداران بايد بيش از هر زمان ديگر نگران صدمه ديدن دينداري باشند. دغدغه جهان اسلام و متفكران اسلامي در شرايط كنوني و در روند كنوني جهاني شدن نسبت به هويت و فرهنگ اسلامي، امري بديهي و طبيعي است. تن دادن به جهاني شدن به صورت كنوني يعني پذيرش الگوهاي غرب در زمينه اقتصاد، سياست و فرهنگ و ديگر شؤون زندگي فردي و اجتماعي. اين نوع جهاني شدن به طور قطع براي جهان اسلام، هزينه‌هاي و خطرات و تبعات سنگيني در پي خواهد داشت.

([29]) خطر غربي‌سازي و امريكايي‌سازي جهان اغلب متفكران متعهد را به موضع‌گيري واداشته است و در كمتر جنبه‌اي از جنبه‌هاي جهاني شدن است كه سخن از خطرات و آفات آن براي بشريت سخن به ميان نيامده باشد. ([30])

جهاني شدن به دو صورت غيرمستقيم نيز دين را به چالش مي‌خواند:

الف. حوزه‌هاي مرتبط با دين ـ دين، به ويژه بر پايه‌ي اعتقاد به جامعيت آن، داراي كاركردهايي متنوع است و با اقتصاد، سياست، مسائل اجتماعي و به ويژه فرهنگ([31]) مرتبط است و بر آنها اثرگذار است. اين اثرگذاري گاه جنبه‌ي نظري دارد و تلاش هايي كه براي طراحي و سامان دادن اقتصاد و فرهنگ مبتني بر آموزه‌هاي ديني صورت مي‌بندد در اين چارچوب قابل بررسي است ولي علاوه بر اين جنبه‌ي معرفتي در واقعيت اجتماعي نيز شاهد اثرگذاري باورها و آيين هاي ديني در شؤون مختلف جامعه هستيم كه نمونه‌هايي از آن را در رونق و ركود پاره‌اي فعاليت هاي اقتصادي و جايگاه دين و ديندار‌ان در تصميم‌گيريها و فعاليت هاي سياسي و تأثير دين در فرهنگ جوامع بشري و مانند آن مي‌يابيم. با توجه به تأثيرپذيري همه‌ي اين حوزه‌ها از جهاني شدن، دين نيز به صورت غيرمستقيم و از طريق اين حوزه‌ها رويارويي با جهاني شدن را تجربه مي‌كند. يعني دين ـ صرف‌نظر از تعامل مستقيم خود با جهاني شدن ـ در يك اقتصاد و فرهنگ و سياست جهاني‌شده و يا متأثر از جهاني شدن نيز با مسايلي نوپديد مانند مسأله‌ي زنان و يا مسايل حقوقي جديد روبروست كه بايد نسبت به آنها دركي درست و موضعي سنجيده و بايسته داشته باشد.

ب . هويت فردي ديندار‌ان ـ شكل ديگر تأثيرگذاري غيرمستقيم جهاني شدن بر انديشه و رفتار ديني تأثيرپذيري فردي و شخصي انديشمندان و رهبران و متوليان امور ديني است كه هر نوع تغيير فكر و گرايش در آنها به طور طبيعي و قهري بر مسايل مربوط به دين نيز اثرگذار است.

ظرفيت ها و فرصت ها

جهاني شدن مانند اغلب پديده‌هاي بشري يكسره چالش‌آفرين و تهديد كننده نيست، بلكه ظرفيت ها و فرصت هايي جديد نيز براي دين([32]) پديد مي‌آورد، گرچه وجه غالب آن به ويژه به شكل كنوني سلبي است. با شناخت اين فرصتها و بهره‌گيري مناسب از آنها مي‌توان از تأثيرات منفي جهاني شدن كاست. تبديل تهديدها به فرصت ها به صورتي چشمگير در سيره‌ي حضرت ختمي مرتبت، آخرين فرستاده‌ي خدا محمد مصطفي صلي ا عليه و آله الطاهرين و صحبه المنتجبين به چشم مي‌خورد و بر پيروان آن حضرت است كه آنان نيز تهديدها را نيك بشناسند ولي از آن نهراسند و بكوشند آن را به مزيت و ظرفيت مبدل سازند. اهم فرصت هاي ناشي از جهاني شدن براي دينداران و انديشمندان دين‌مدار چنين است:

الف . ايجاد تحرك در انديشه‌ي ديني وجنبش هاي ديني ـ موج جهاني شدن، امكانات آن و نگراني ها و دغدغه‌هاي ناشي از آن گروه ها و متفكران ديني را به تكاپو واداشته است و آنها با به كار گيري توانمندي هاي ناشي از عصر جديد به ويژه رسانه‌ها توانسته‌اند خود را بازيابند و به فكر تقويت نقش و جايگاه خود در جهان بيافتند. مسائل مربوط به جهاني شدن سبب انگيزه يافتن گروههاي ديني براي تعامل و يا درگير شدن با امور اجتماعي شده است و حساسيت آنها را نسبت به مسائل جامعه به طرز چشمگيري افزوده است.

“انقلاب ارتباطات عصر حاضر به عنوان يكي از جنبه‌هاي مهم فرآيند جهاني شدن، با اهميت دادن به اين تشكل‌هاي مذهبي، اجتماعي و بعضاً سياسي نقش عمده‌اي در توسعه و پيشبرد آنان ايفاء نموده است“. ([33])

ب . فراهم آمدن فرصتي براي ارايه‌ي نظريه‌اي دين‌محور در باره‌ي جهاني شدن با توجه به بحران معرفتي غرب ـ جهاني شدن به صورت كنوني با بسياري از جريان هاي فكري پديد آمده در غرب تفاوت دارد. همانطور كه پيش از اين به روشن نبودن تعريف جهاني شدن اشاره كرديم، جهاني شدن نه يك نظريه‌ي مدون است و نه مباني معرفتي آن به روشني به گونه‌اي كه مورد وفاق انديشمندان باشد تبيين شده است و نه نظريه‌پرداز مشخصي دارد. در باره‌ي چيستي آن كه آيا ادامه‌ي مدرنيسم است و يا از تجليات

پست‌مدرنيسم يا مولود و نتيجه‌ي طبيعي سرمايه‌داري اختلاف نظر وجود دارد. جهاني شدن يك قالب است، اين لفظ بر خلاف دمكراسي و ليبراليسم و مانند آن يك انديشه و فكر مشخص را القا نمي‌كند. در پس اين قالب و ظرف، اين سؤال مطرح است كه چيز بايد جهاني شود، مثلاً در حيطه‌ي فرهنگ آيا بايد يك فرهنگ از ميان همه‌ي فرهنگ ها بر ديگر فرهنگ ها سايه افكند و آنها را در خود تحليل برد و يا بايد فرهنگي نو از درهمكرد فرهنگ هاي ديگر پديد آيد؟ در اين صورت با كدام ساز و كار اين موضوع مي‌تواند تحقق يابد؟ كدام عنصر از عناصر تشكيل دهنده‌ي فرهنگ ها قابليت ادغام در يكديگر و خلق عنصري جديد را دارد؟ كدام گفتمان قابليت پذيرش عمومي را دارد و به عنوان گفتمان توانمند براي توجيه همه‌ي جوانب جهاني شدن به كار مي‌آيد؟ حتي مراد از اين قالب ـ يعني جهاني شدن ـ نيز به درستي معلوم نيست. آيا جهاني شدن ـ مثلاً در حيطه‌ي فرهنگ ـ تنها به معني سهولت دسترسي هر كس در هر نقطه‌ي جهان به هر نوع داده و اطلاعات است؟ يا به معناي سيطره‌ي رسانه‌اي؟ يا به معناي تعامل انديشه‌ها در مسير رسيدن به وفاق انديشه‌اي؟ اينها و دهها پرسش از اين دست در برابر جهاني شدن وجود دارد كه هنوز بدانها پاسخ داده نشده است.

اين ضعف معرفتي مي‌تواند تحقق و تداوم جهاني شدن مصطلح را با چالشي جدي روبرو سازد. توجيه معرفتي جهاني شدن دغدغه‌ي بسياري از انديشمندان است. ([34]) با توجه به قابليت انديشه‌ي ديني براي نظريه‌پردازي در اين زمينه و توليد گفتمان ديني جهاني شدن در كنار ديگر گفتمانها و اثبات برتري آن بر ديگر گفتمان ها مجمعي از صاحبان انديشه‌ي ديني كه شناخت كافي از دنياي جديد داشته باشند مي‌توانند با ارائه‌ي يك تئوري دين‌محور در باره‌ي جهاني شدن، گفتماني ديني را به جاي ديگر گفتمان ها حاكم سازند. چنين تلاشي اگر بر مطالعات عميق علمي استوار باشد و به زبان علمي ارائه شود بدون ترديد با اقبال صاحبان انديشه در دنيا روبرو خواهد شد. اين يك فرصت استثنائي است كه به دنبال طرح انديشه‌ي جهاني شدن در برابر انديشمندان ديني فراهم آمده است.

ج . فراهم آمدن ظرفيتي جهاني براي مخاطبان پيام ديني ـ پيش از اين نيز اشاره شد كه رسانه‌هاي اصلي‌ترين ابزار جهاني شدن در حيطه‌ي فرهنگ هستند. تحول در رسانه‌ها و جهاني شدن حيطه‌ي مخاطبان آنها ابزاري دو سويه است كه دين داران نيز مي‌توانند از آن بهره گيرند. رسانه‌هاي صوتي و تصويري و چندرسانه‌اي و الكترونيكي به همان صورت كه ابزار سيطره بخشيدن به افكار و ارزش هاي امريكايي و

صهيونيستي است مي‌تواند در خدمت افكار و ارزش هاي ديني نيز قرار گيرد. امروزه شرايطي بالنسبه مطلوب براي استفاده همگان از اين امكانات پديد آمده است. اين نكته حايز اهميت بسيار است كه نخستين واكنش گروه هاي ديني به عصر اطلاعات به كارگيري رسانه‌هاي نوين در فعاليت هاي تبليغي بوده است. ([35])

" اكنون براي هر دين و مذهبي اين امكان وجود دارد كه فراسوي مرزهاي ملي اشاعه يابد؛ حتي به جنبش هاي ديني كوچك نو پيدا اجازه مي دهد در فعاليت هاي تبليغي خارج از كشور شركت كند و به پيشرفت هاي ديني نويني كه تاكنون ديده نشده است، تبديل شود. اين شتاب سريع «عصر ارتباطات» هم اكنون پديده اي را به وجود آورده است كه مي توان آن را «جهاني شدن دين»ناميد… اگرچه غير ممكن است كه برآورد كنيم اين روند در آينده چطور گسترش پيدا خواهد كرد، احتمالاً اطلاعات ديني به طور فزاينده به روش هايي متفاوت با روش هاي شناخته شده قبلي جريان خواهد يافت؛ اشكال نوين نهاد ديني شكل خواهد گرفت و محتوا و مضمون فعاليت ها و آموزه هاي آنها تغييرات پر آشوب و متلاطم تري را نسبت به گذشته تجربه خواهد كرد. به اين ترتيب دين در مجموع با نقطه عطف بزرگي مواجه مي شود. " ([36])

اين موضوع با توجه به دين‌گرايي نوين جهاني اهميتي مضاعف مي‌يابد. جهان هم از روحي و عاطفي براي پر كردن خلأ معنوي و اخلاقي خود به دين روي آورده است و هم از جنبه‌ي فكري و معرفتي با اذعان به ناكارآمدي هاي ايدئولوژي ليبرال دمكراسي، سامان زندگي خود را در نظريه‌هايي با رويكرد فرهنگي و اخلاقي و معنوي جستجو مي‌كند و ظرفيتي نوين براي حاملان پيام دين پديد آورده است كه در سايه‌ي آن مي‌توانند هم توده‌هاي مردم و هم نخبگان جامعه را با آموزه‌هاي ديني آشنا سازند. پيروزي انقلاب اسلامي در ايران، رشد سريع فرق پروتستانيزم مسيحي به ويژه در افريقا و امريكاي لاتين، اوج‌گيري قدرت سياسي احزاب ملي‌گراي هندو در هند و افزايش اهميت جنبش‌هاي جديد بودايي در آسياي جنوب شرقي همگي در اين راستا قابل درك هستند. بررسي انواع ناآرامي‌هاي سياسي، اجتماعي و اقتصادي در جهان نشان مي‌دهد كه بسياري از مردم تحقق نيازهاي خود را قاطعانه در پيوستن به گروه ها و جنبش هاي مذهبي مي‌بينند. ([37])

“ امروزه يافتن كشوري كه در آن مذهب در رأس موضوعات اصلي سياسي ـ اجتماعي جامعه قرار نگرفته باشد، دشوار است.“ ([38])

“ بسياري از مردم براي رويارويي با ابهامات بي‌شمار عصر خود به دنبال راه‌حل هاي ديني هستند.“ ([39])

“ بيتر به طور مشخص به توصيف روشي مي‌پردازد كه دين از طريق آن مي‌تواند شناخت بهتري از مشكلات اصلي زندگي بشري نظير شكست، ناامني، رنج، ضرر و زيان ارايه دهد.“ ([40])

هويت بشرِ امروز در معرض تهديد جدي است، جهاني شدن با هويت هاي محدود منطقه‌اي و ملي و قومي در تعارض است اما با توجه به توانمندي هاي دين براي خلق هويتي نوين كه فراتر از منطقه و ملت و زبان و قوم خاص است، انديشه‌وران ديني مي‌توانند با استفاده از فرصت موجود و نگراني عمومي از تهديدهايي كه متوجه هويت هاست قابليت هويت‌بخشي ديني را هويدا كنند و آن را به نمايش بگذارند. پيش از اين اشاره شد كه جهاني شدن هويت ديني را نيز در معرض تهديدات خود قرار مي‌دهد ولي دينداران با درك اين نكته كه هويت ديني امري فطري و جزء لاينفك هويت انساني انسانهاست، نبايد نگران تداوم اين هويت باشند ولي بايد نسبت به ميزان پايبندي به اين هويت، حساسيت خود را از دست ندهند. دين بدون مرزترين پديده‌اي است كه در بين بشر رواج داشته است و اصولاً فراتر از قيد و بند جغرافياست پس به هم ريختن مرزها و قيد و بندهاي جغرافيايي ناشي از جهاني شدن جاي نگراني ندارد. اينها همه در كنار قابليت هاي و توانمندي هاي رسانه‌هاي نوين، فضايي را به فراخي همه‌ي جهان براي مخاطبان پيام هاي ديني فراهم مي‌سازد. ([41])

د . فراهم آمدن زمينه‌ي تجلي توانائي بديل‌ناپذير دين براي بسيج حق‌طلبانه‌ي توده‌هاي مردم ـ

وقتي نظمهاي موجود تحت تأثير جهاني شدن بر هم بريزد كدام قدرت ميتواند در سطح جهان افراد و گروهها را به پذيرش نظمي جديد فراخواند. دين ضمن برخورداري از توان ارائهي نظر در بارهي ماهيت و محتواي نظم جديد اجتماعي جهاني و خلق ارزشهاي اجتماعي جديد توانائي لازم را براي واداشتن مردم به رعايت اين نظم جديد دارد. دين هم در خلق ارزشهايي كه رفتار اجتماعي مردم را در سرزميني مشخص رقم ميزند نقش دارد و هم در سلسله مراتب ارزشهاي اجتماعي. اين دين است كه ارزشهاي غائي را تعيين ميكند. ([42]) اين توانائي دين در صحنهي بينالملل نيز باقي است و ميتوان ادعا كرد كه تنها دين است كه ميتواند چنين سيستم ارزشي و نظامي نو را در سطح جهان پديد آورد و انگيزهي كافي در همهي مردم جهان براي پذيرش و رعايت آن پديد آورد. اين نكته با نگاهي به ديدگاههاي دينپژوهان در بارهي نقش اجتماع دين روشنتر ميشود، همخانواده بودن واژهي لاتين دين يعني Religion با واژههاي مرتبط به وحدت بخشي (relate و مشتقات آن) براي برخي نظريهپردازان ملهم انسجامبخشي دين بوده است. ([43]) ارزشها زيرساخت سيستمهاي اجتماعي است و دين ميتواند در خلق اين ارزشها يكهتازي بيرقيب باشد و توافقي گسترده را در سطح جامعه تضمين نمايد([44]) و اعتقاد به تقدس آموزههاي ديني نيز پايبندي مردم به آنها را فزونتر كند. به عنوان مثال اكنون كه واضح است دولتهايي مانند امريكا هيچ قرائتي جز قرائت زر و زور از جهاني شدن ندارند، كدام اهرم استوارتر از دين ميتواند در مقابل آنها بايستد و مردم را به مقاومت فرا خواند؟ اگر در شرايط كنوني جهان اسلام كه كافران بر خلاف نص صريح قرآن،([45]) سوداي سلطه بر مسلمانان را به عمل مبدل كردهاند مجامعي همچون مجمع الفقه الاسلامي، جامع الازهر و مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي در حركتي هماهنگ و متحد فتواي حرمت خريد و فروش با امريكائيان و حرمت معامله با دلار امريكايي را صادر كنند هيچ چيز ميتواند مانع فرار و بلكه فروپاشي ذليلانه چكمهپوشان خونخوار شود؟

جمعبندي و نتيجهگيري

شناخت ژرف چالشها و فرصتهاي جهاني شدن گام نخست مواجههي بايستهي انديشهوران ديني با آن است. خوشبختانه تلاشهايي در اين زمينه شكل گرفته است ولي بايد اين تلاشهاي پراكنده را در تعامل با يكديگر به يك وفاق انديشهاي و رفتار مبدل ساخت. از جمله در ماه مارس سال 2002م. همايشي با عنوان " فرهنگ عربي در عصر جهاني شدن " با حضور انديشمندان كشورهاي اسلامي عربي در مركز فرهنگ جمعه ماجد برگزار شد. همچنين همايشي با عنوان " تاثيرات جهاني شدن بر دنياي اسلام در سده بيست و يكم" در مالزي با حضور شخصيتهايي مانند ماهاتير محمد برگزار شد. وي در اين همايش توصيههاي كاربردي قابل توجهي براي كاستن آثار منفي جهاني شدن بر جهان اسلام ارائه كرده است.([46]) و اكنون اين همايش نيز نقطهي اميد ديگري است.

بر اساس آنچه گذشت، جهاني شدن با همه چالشهايي كه فرا روي انديشهي ديني و حيات دينداران مينهد ظرفيتي را نيز پديد ميآورد كه ميتوان آن را جهاني شدن دينيناميد. جهاني شدن ديني يعني جهاني شدن بر مدار دين و مبتني بر گفتمان ديني و به حكم شواهد و قرائن بسيار با قاطعيت ميتوان حكم كرد كه هم از جنبهي نظري و هم از جنبهي عيني و عملي تنها اين تلقي و درك از جهاني شدن امكان توفيق دارد. حتي اگر نظريهي جرج نحاس را بپذيريم كه جهاني شدن براي بشر خطر ندارد و با تربيت ميتوان از آن استفادهي مثبت و مطلوب كرد، كدام سرچشمهي زلالي جز دين پاك تحريف نشده ميتواند اين تربيت را در اختيار بشر قرار دهد؟

" پديده جهاني شدن ابعاد و ظواهر مثبتي دارد كه به فرد امكان ميدهد تا با شايستگي و تهذيب، مرز جغرافيايي خود را پشت سر نهاده، پيوسته افكار خويش را به صورتي زيبا و نو عرضه نمايد، از جريانات جاري اطلاع پيدا كند و در زمان مناسب، موضع مناسبي در برابر آن اتخاذ كند." ([47])

به راستي اين شايستگي و تهذيب از كجا به دست ميآيد؟

" جهاني شدن دينيـ،تنها جهاني شدن محتمل و واقعي و حقيقي است. صحبت از جهاني شدن بدين معنا است كه اصولي جهان شمول بايد وجود داشته باشد تا در سراسر عالم حاكم شود و همه انسانها آن را بپذيرند. پس جهاني شدن با نوعي جهان شمولي همراه است و چه كسي مي تواند مدعي جهان مشموليت شود." ([48])

" فقط اديان ميتوانند مدعي جهاني شدن باشند، حتي اومانيسمي كه در واقع عليه خدا نوعي اعلام جنگ كرده نميتواند ادعاي جهاني شدن بكند، بايد به يك حقيقهالحقايق و يك ارزش نهايي و وجود ضروري

باور داشت ... و دم از جهاني شدن زد. كما اين كه هم‌اكنون واقعيت جهان، حكايت از اين مي‌كند كه فقط اديان در ادعاي جهاني شدن موفق بوده‌اند.“ ([49])

اگر به تفاوت “ جهاني شدن ديني ” و “ جهاني شدن دين “ توجه كنيم، بايد اين نكته را نيز در نظر داشته باشيم كه جهاني شدن دين بر خلاف جهاني شدن اقتصاد و جهاني شدن فرهنگ كه به معناي سيطره‌ي اقتصاد و فرهنگ غرب بر سراسر جهان است به معناي سيطره‌ي دين قاطبه‌ي غربيها يعني مسيحيت بر جهان نيست. جهاني شدن دين از آنِ ديني است كه قابليت پاسخگويي به نيازهاي همه‌ي انسانها براي هميشه و مهمتر از آن توان مبنا و معيار و مدار قرار گرفتن براي سامان جديد زندگي بشر را داشته باشد.

برهم خوردن مرز ميان ارسال كننده‌ي پيام و دريافت كننده‌ي پيام نمي‌تواند براي همه‌ي اديان نگران كننده باشد. ديني كه قابليت تعميم‌ مسؤوليت انتقال آموزه‌هاي ديني و فراگير كردن وظيفه‌ي تبليغي و ارتباطي مهم امر به معروف و نهي از منكر را دارد به آساني از شرايط آسان انتقال داده‌ها در مسير اهداف خود بهره مي‌جويد و نه تنها نگران از دست رفتن اقتدار خود نيست،بلكه از اين شرايط براي افزايش اقتدار خود مدد مي‌گيرد. اينچنين ديني نگران از بين رفتن مرز ميان متخصص و غيرمتخصص نيست زيرا به استناد حكم عام “ كلكم راع و كلكم مسؤول عن رعيته “ و فريضهي ديني امر به معروف و نهي از منكر پيش از اين رسماً اعلام كرده است كه هر كس به اندازه‌اي كه مي‌داند متخصص است.

در چنين حالتي است كه نه فقط معنويت ديني قابليت جهاني شدن دارد([50]) بلكه انديشه‌ي ديني نيز مي‌تواند جهاني باشد و بلكه بايد گفت محدود كردن قابليت جهاني شدن دين به وجه معنوي آن جفا در حق دين و خداست.

دكتر اكبر ص. احمد استاد پاكستاني الاصل دانشكده‌ي سيلوين كمبريج را به دليل محتواي كتاب “ پست

مدرنيسم و اسلام " كه بخشهاي قابل توجهي از آن قابل دفاع نيست، نميتوان يك متفكر اسلامي و يا مسلمان معتقد ناميد و استناد به سخن او ميتواند اظهار نظر يك انديشمند غربي آشنا با اسلام به حساب آيد:

" تمدن اسلامي براي جهان و جهانيان چه ارمغاني دارد؟ در پاسخ بايد گفت: ارمغانهاي بسيار. نظريهي اسلام در باب برقراري تعادل ميان دين ودنيا تحفهيي بس ارزنده است و ميتوان آن را آموزهيي اصلاحي و عامل بازدارندهاي دانست بر روند اشاعهي تفكر ماترياليسم كه وجه بارز تمدن عصر ماست. توازن بين دين و دنيا، احساس همدردي، ورع و خاكساري را در ضمير انسانها بيدار ميكند." ([51])

دينِ توانمند دكه يي محقر در روستايي دورافتاده نيست كه اگر ساكنان روستا به فروشگاههاي بزرگ راه يافتند، محكوم به فنا و نابودي باشد، متاعي كه در بازار دين و دينداري عرضه ميشود در هيچ جاي ديگر عرضه نميشود و لذا بشريت همواره بدان نيازمند است. براستي اگر اديانيكه داعيهي جهاني بودن دارند در شرايطي برابر بتوانند فعاليت كنند آنگاه شاهد خواهيم بود ديني كه از همان آغاز براي همهي بشر در همهي دورانها عرضه شد([52]):

(تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً) ([53])

اكنون وعدهي الهي در بارهي فراگير شدن آن عينيت مييابد:

(هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله) ([54])

فهرست منابع

قرآن كريم

آلستون، پيير و ديگران، دين و چشم‌اندازهاي نو، ترجمه: غلامحسين توكلي (و احد كلام و فلسفه مركز مطالعات و تحقيقات اسلامي) ، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه‌ي علميه‌ي قم، 1376ش.

ابورابي، ابراهيم،م. ، جهاني شدن، حساسيت متقابل اسلامي معاصر ، گزيده‌ي مقالات و متون در باره‌ي اسلام و دنياي معاصر، مديريت مطالعات اسلامي مركز مطالعات فرهنگي ـ بين‌المللي سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي، صص 71 ـ 102

احمد، اكبر ص.، پست‌مدرنيسم و اسلام، ترجمه: فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث با همكاري مركز بين‌المللي گفتگوي تمدنها، 1380ش.

افروغ، عماد، ما وجهاني شدن ، ماهنامه‌ي داخلي گزارش گفتمان، كانون انديشه‌ي جوان، پيش‌شماره‌ي سوم، 1381ش.

افروغ، عماد، رنسانسي ديگر، تهران: كتاب آشنا، چ1، 1381ش.

الويري، محسن، آسيب‌شناسي جهاني شدن دين ، انديشه‌ي صادق ، شماره‌ي 5 ، زمستان 1380 ، صص 2 ـ 5.

ايران و پديدهي جهاني شدن ، گفتگو با آقايان دكتر مرتضي قرهباغيان، حجت الاسلام و المسلمين محمدرضا مالك و دكتر فرشاد مؤمني)، مجلهي اقتصاد اسلامي، شمارهي 4 ، زمستان 1380، صص 7 ـ 23.

بيتر مارتين، هانس ؛ شومان، هارالد، فخ العولمة: الاعتداء علي الديمقراطية والرفاهية، الكويت: عالم المعرفه، 1419ق./ 1998م.

پژوهنده, محمدحسين، استحاله فرهنگ ديني در پروژهي جهانيسازي ، ماهنامهي نگاه حوزه ، شمارهي 88 ـ 89 ، بهمن 1381.

توسلي، مجيد، جهاني شدن، نظريهها و ديدگاهها ، ماهنامهي داخلي گزارش گفتمان، كانون انديشهي جوان، پيششمارهي سوم، 1381ش.

جعفرپور كلوري، رشيد، " جهاني شدن و الگوي كيتنش" ، انديشهي صادق، شمارهي 5، زمستان 1380، صص 46 ـ 49

جعفرپور كلوري، رشيد، فرهنگ اسلامي در عصر جهاني شدن ، استاد راهنما: پورمحمدي، پاياننامهي كارشناسي ارشد معارف اسلامي و علوم سياسي دانشكدهي معارف اسلامي و علوم سياسي دانشگاه امام صادق عليه السلام،1381

جلالي مقدم، مسعود ، درآمدي به جامعه‌شناسي دين و آراء جامعه‌شناسان بزرگ در باره‌ي دين ، تهران: نشر مركز ، چ1، 1379ش.

جهاني شدن يا جهاني سازي (سرمقاله) ، مجله‌ي اقتصاد اسلامي، شماره‌ي 4، زمستان 1380، صص 3 ـ 6.

دين‌پژوهي ، دفتر اول و دوم ، ترجمه: بهاءالدين خرمشاهي ، تهران: موسسه‌ي مطالعات و تحقيقات فرهنگي (پژوهشگاه) ، چ 1 ، 1372ش. ـ 1373ش.

رهدار، احمد، جهاني شدن و خروج از تاريخ (بخش اول)، پگاه حوزه، شماره‌ي 88، شماره‌ي 88، بهمن 1381، صص 9 ـ 11.

شبستري، معصومه، جهاني‌سازي فرهنگ‌ها ، ماهنامه‌ي نگاه حوزه ، شماره‌ي 88 ـ 89 ، بهمن 1381.

شعبانلو، حسن، جهاني شدن؛ تهديد يا فرصت ، انديشه‌ي صادق، شماره‌ي 5، زمستان 1380، صص 56 ـ 63.

قراگوزلو، محمد، جهاني شدن و تنوع فرهنگ‌ها ، باشگاه انديشه ، 26 / 1 / 82 .

http://www.canoon.org/articles/DisplayAP.asp?id=440

كياني، (داود) (مصاحبه)، مصاحبه با كياني مترجم كتاب دين، جهاني شدن و جهان سوم نوشته جف هينس ،همشهري، 9 /12 / 1381 ـ سال يازدهم ـ شماره 2992.

كياني، داود، مقدمه‌اي بر جهاني شدن ، انديشه‌ي صادق، شماره‌ي 5، زمستان 1380، صص 28 ـ 35.

گودرزي، غلامرضا، جهاني شدن؛ خطر يا رؤيا، الزام يا انتخاب ، انديشه‌ي صادق، شماره‌ي5، زمستان 1380، صص 6 ـ 13.

مجرد، محسن ، ديدگاه‌هاي مختلف در باره‌ي جهاني شدن ، انديشه‌ي صادق، شماره‌ي 5، زمستان 1380، صص 46 ـ 49.

مددپور، محمد ، سيرتفكر معاصر (كتاب اول: زمينه‌هاي تجدد و دين‌زدائي در ايران؛ كتاب دوم: تجدد و اصلاح دين در انديشه‌هاي سيدجمال‌الدين اسدآبادي)، تهران , تربيت ، چ 1 ، 1372ش.

مک‌گرو، آنتوني، فرآيند چند بعدي، نگرش يك بعدي ، ترجمه: عليرضا حيدري ، جام جم، سه شنبه ، 2 ارديبهشت 1382 .

http://www.jamejamdaily.net/shownews2.asp?n=32342&t=con

ملكيان، مصطفي، معنويت در عصر جهاني شدن، همشهري ، سه شنبه 5 شهريور 1381 ، شماره 2822

مولانا، حميد، جهاني شدن؛ چالشها و پاسخها ، كيهان، 24 / 5 / 81

http://www.bionvan.com/papers.php?cat=mowlana&show=810524-18

مهاتير محمد، روند جهاني شدن به اصلاح نياز دارد

http://www.eresaneh.com/Persian/farhangi/Archive/ravand%20jahani%20shodan.htm

ميرسپاسي ، علي ، جهاني شدن، تكنولوژي اطلاعاتي و توسعه‌ي فرهنگي ، نشريه‌ي الكترونيكي فرهنگ و

اطلاع‌رساني ، 20 دي 1379ش.

نحاس، جرج، جهاني شدن، انسان شناسي و آزادي در تربيت ، ترجمه: طاهره اختري، روزنامه‌ي انتخاب، شماره‌ي 304، 11/ 2 / 1379، ص 6؛ شماره‌ي 305، 12 / 2 / 1379، ص 6 و شماره‌ي 306، 13 / 2 / 1379 ، ص 7.

نخبگان ديني وعصر اطلاعات ، 16 / 1 / 82 ،

http://www.eresaneh.com/Persian/farhangi/Archive/nokhbegan%20dini.htm

نوباتاكا، اينو، جهاني شدن دين در عصر اطلاعات ، ترجمه: فيروزه درشتي،

http://www.eresaneh.com/Persian/farhangi/Archive/jahani%20shodan%20din.htm

واعظ، حسام‌الدين، جهاني شدن جهان اسلام و سياستهاي جهاني، مشكوه، شماره‌ي 62 ـ 65، 1378ش. صص 82 ـ 102.

هلد، ديويد، جهاني‌سازي و نابرابريهاي فزاينده ، ترجمه: زرين‌تاج سعدآبادي، جام جم ، سه‌شنبه، 2 ارديبهشت 1382.

هينس، جف، دين، جهاني شدن و فرهنگ سياسي در جهان سوم؛ ترجمه :داود كياني، تهران: پژوهشكده‌ي مطالعات راهبردي، 1381ش.

Ahmad Khan, Javed, Social Sciences in Islamic Perspective:

A Bibliography Literature 1975 – 2000, New Delhi, Institute of Objective Studies,

2001,xiv,286p,ISBN: 81-85220-58-1.

Dawson, Christopher, Religion and Culture, New York; Cleveland: World Publishing Company,

1962

Haynes, Jeff, (Editor), Religion, Globalization and Political Culture in the Third World,

G.B.:Macmilan Press LTD; USA; ST.Martin’s press,INC,, 1999.

http://globalization.about.com/cs/antiglobalization/index.htm

http://www.globalpolicy.org/globaliz/bibliog.htm

http://www.globalpolicy.org/globaliz/cultural/index.htm

http://www.globalpolicy.org/globaliz/define/hermantk.htm

http://www.globalpolicy.org/globaliz/intropg.htm

http://www.globalpolicy.org/globaliz/websites.htm

([1]). عضو هيأت علمي دانشگاه امام صادق (ع).

([2]). دين‌پژوهي ،دفتر اول ، ص 93 ـ 95 ؛ جلالي‌مقدم ، ص 19؛ آلستون ، ص 19 ـ 24

([3]). ر.ك همچنين "فرهنگها در دين منطوق و مفهوم" و دين تعريف براي 25؛ ـ 24 صص، آلستون‌مددپور ، دفتر اول ، صص 21 ـ 54 و دفتر دوم، صص 37 ـ 47

([4]). جلالي مقدم ، صص 18 ـ 19

([5]). دين‌پژوهي ، دفتر دوم ،ص 355

([6]). جلالي‌مقدم ، ص 19

([7]). هميلتون، ص5

([8]). هميلتون ، ص9

([9]). همو، ص 7

([10]). جلالي مقدم ، ص 22

([11]). دين پژوهي ، دفتر دوم ، صص 396 ـ 397

([12]). جلالي مقدم، ص 48؛ به نقل از: Bellah, Robert N.,“ Religion, The Sociology of Religion“, International Encyclopedia of the Social Science, Vol, 13, p. 406

([13]). دين پژوهي ، دفتر دوم ، ص 371

([14]). جاويد احمد خان در مأخذشناسي خود كه محدوده ي زماني 1975 تا 2000 ميلادي را شامل مي شود، 3000 اثر را برگزيده و معرفي كرده است.ر.ك.Khan Ahmad

([15]). دين پژوهي ، دفتر اول ، ص173

([16]). ملكيان، مصطفي ، ” دين و جهاني شدن ”، و نقد آن در بازتاب انديشه ، شماره ي 10

([17]). هينس، صص 30 ـ 31، متن انگليسي اين كتاب نيز در دسترس و در فهرست منابع معرفي شده است ولي با توجه به ترجمه ي آن به زبان فارسي، ارجاعات به متن فارسي است.

([18]). براي نمونه اي از عدم وحدت نظر در باره ي چيست جهاني شدن مقاله ي ” ايران و پديده ي جهاني شدن ” ،صص 7 ـ 23 و نيز ” جهاني شدن يا جهاني سازي ” ، صص 3 ـ 6 ؛ نيز رهدار ، صص 7 ـ 8 ؛ كياني ،صص 29 ـ 30 ؛جعفرپور، صص 46 ـ48 و مجرد، صص 50 ـ 52

([19]). شبستري؛ براي گزارش و تحليلي ديگر در باره ي شروع جهاني شدن ، ر.ك.توسلي، جهاني شدن، نظريه ها و ديدگاه ها ”

([20]). رهدار، ص 8.

([21]). مك گرو، آنتوني،" فرآيند چند بعدي، نگرش يك بعدي "

([22]). جهاني شدن با سرمايه و ثروت و در پهنهي بازرگاني و اقتصاد آغاز شد ولي امروزه به سوي همهي شؤون زندگي بشر دامن گسترده است.

([23]). براي نگاهي به اين وجه از جهاني شدن، به عنوان نمونه ر.ك. هلد، ديويد، " جهانيسازي و نابرابريهاي فزاينده."

([24]). هينس، ص 122

([25]). نخبگان ديني وعصر اطلاعات

([26]). هينس، ص 19

([27]). هينس، ص 63 و براي بررسي جنبههاي مختلف اين موضوع همو، فصل دوم ، صص 63 ـ 92 با عنوان " دين و جامعهي بينالملل "

([28]). نام كتابي نوشتهي هانس بيتر مارتين و هارالد شومان كه تحت عنوان " فخ العولمه " (دام جهاني شدن) به زبان عربي ترجمه شده است.

([29]). واعظ، ص 99

([30])http://www.globalpolicy.org/globaliz/intropg.htm

ونيز پايگاههاي اطلاعرساني شناسانده شده در

http://www.globalpolicy.org/globaliz/websites.htm

همچنين كتابهايي كه در اين زمينه در اين پايگاه معرفي شدهاند، سودمندند:

http://www.globalpolicy.org/globaliz/bibliog.htm

براي آگاهي از پارهاي ديدگاههاي انتقادي در بارهي جهاني شدن ميتوان از اين پايگاه سود جست:

http://globalization.about.com/cs/antiglobalization/index.htm

در پايگاه زير نيز ميتوان به مقالاتي پيرامون تهديدات فرهنگي جهاني شدن براي فرهنگها و زبانهاي بومي دست يافت:

http://www.globalpolicy.org/globaliz/cultural/index.htm

مقالهي " تهديد جهاني شدن " نوشتهي ادوارد اس. هرمن نيز به آدرس زير در دسترس است:

http://www.globalpolicy.org/globaliz/define/hermantk.htm

چند مقالهي زير نيز در اين زمينه كمابيش به كار ميآيند: شبستري، " جهانيسازي فرهنگها " (براي اطلاع از نگاه انتقادي نويسندگان معاصر مسلمان مفيد است) ؛ قراگوزلو، " جهاني شدن و تنوع فرهنگها " ؛ پژوهنده, " استحاله فرهنگ ديني در پروژهي جهانيسازي " ؛ گودرزي، " جهاني شدن؛ خطر يا رؤيا، الزام يا انتخاب " ؛ شعبانلو، " جهاني شدن؛ تهديد يا فرصت "

([31]). در زمينهي رابطهي دين و فرهنگ هنوز فصل سوم كتاب آقاي Dawson Christopher به رغم گذشت چند دهه از نگاشتن آن مفيد است.

([32]). در اين بخش از مقاله، با وجود اطلاق كلمهي دين، تكيهي خاصي بر دين اسلام مد نظر بوده است.

([33]). هينس، ص 21 و براي بحثي پيرامون شيوههاي مستقيم و غيرمستقيم تأثير جهاني شدن بر فرهنگ سياسي ديندار‌ان در كشورهاي جهان سوم، همو ، صص 40 ـ 41

([34]). به عنوان نمونه، ر.ك. افروغ، رنسانسي ديگر ، " فصل يازدهم: جهاني شدن و حقيقت غائي"، صص

181ـ 198 و " فصل دوازدهم: جهاني شدن، چالشها و تعارضها " ، صص 199 ـ 215

([35]). نخبگان ديني و عصر اطلاعات

([36]). نوباتاكا، " جهاني شدن دين در عصر اطلاعات"

([37]). هينس، صص 25 ـ 26

([38]). همو، ص 20

([39]). همو، ص 46

([40]). همو، ص 97

([41]). براي بحثهايي در بارهي تحول رسانهها و كاربرد دوگانهي آن و تأثير آن در نقشآفريني دين در تعامل با جهان و جهاني شدن، به عنوان نمونه ر.ك. كيانيد(مصاحبه)؛ ميرسپاسي ، علي ، " جهاني شدن، تكنولوژي اطلاعاتي و توسعهي فرهنگي " ؛ مولانا، " جهاني شدن؛ چالشها و پاسخها " ؛ هينس، فصل سوم: جايگاه رسانهها و اديان در قلمرو سياست جهان سوم، صص 93 ـ 133

([42]). جلالي مقدم ، صص 38 ـ 40

([43]). دين در زبان فارسي از ريشهي دا به معناي انديشيدن و شناختن و دانستنن است و يا از مصدر دي كه در اوستا به معني ديدن و نگريستن آمده است (مددپور ، ج 2 ، ص 44)

([44]). آلستون ، ص 26؛ جلالي مقدم، صص 42 ـ 43

([45]). ..و لن يجعل ا للكافرين علي المؤمنين سبيلاً ، (نساء / 141)

([46]). ماهاتير محمد، " روند جهاني شدن نياز به اصلاح دارد" ؛ براي تحليل كلي موضع ضعيف مسلمانان و متفكران مسلمان در مواجهه با جهاني شدن و راه حلهاي آن ر.ك. ابورابي ، " جهاني شدن، حساسيت

متقابل اسلامي معاصر "؛ همچنين براي يك بررسي اجمالي ديگر در اين زمينه مي‌توان به رساله‌ي فوق ليسانس آقاي جعفرپور با عنوان " فرهنگ اسلامي در عصر جهاني شدن " مراجعه كرد.

([47]). نحاس، شماره‌ي 306 ،ص 6

([48]). افروغ ، " ما و جهاني شدن "

([49]). همو ، رنسانسي ديگر ،ص 211

([50]). ملكيان، " معنويت در عصر جهاني شدن "

([51]). احمد ، ص 247

([52]). براي بحثي فشرده در باره‌ي استدلالهاي جهاني بودن دين اسلام ر.ك. الويري، صص 2ـ4.

([53]). فرقان / 1

([54]). توبه / 9 ؛ فتح / 48 ؛ صف / 9 .